

# الباب الرابع و العشر من الواحد الخامس في بيان ان المطهرات...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الرابع و العشر من الواحد الخامس في بيان ان المطهرات انواع و هي النار و الهواء ثم الماء و التراب ثم كتاب الله ثم النقطة و آثارها ثم ما قد ذكر الله عليه ستة و ستين مرة و ما يجففه الشمس و ما يتبدل كينونته ثم كل من يدخل في ذلك الدين فاذا يطهر و كل ما نسب اليه ثم ما نزل من ايدي غير اهل ذلك الدين الى ايدي اهل الدين فان قطع النسبة عنهم و اثبات النسبة اليهم يطهره.

ملخص اين باب آنکه خداوند عالم از فضل و جود خود امر بمطهرت مظاهر معدوده فرموده که اگر نفسی کل ما علی الارض را فدا میداد سبیلی بریکی از آنها نداشت و کل بامر الله من عند الشجرة از مطهرات گشته که حق واقع امر الله مطهر است نه نفس شیئی بلکه شیئی عرشی است از برای آن امر که آن امر بآن شیئی ظاهر میگردد



ORIGINAL



AUDIO

کسی که کلام او موجد مطهرات است بین که در حق عناصر جوهریه که مدل علی الله هست چه میگویند اگر بمذهب خود هم حکم میکردند سخنی بر ایشان وارد نمیآمد ولی خود از شدت احتیاط از بسکه آب استعمال میکند مرکب میگردد ولی بر حکم نفسی که کلام او مطهر ماء است راضی نمیشود که حکم طهارت کند مثل اون مثل نفسی است که قتل سید الشهداء - علیه السلام - را متحمل میشود ولی سؤال از دم بعوضه میکند این است حد این خلق حیوان اگر چه اسم حیوانیت هم لایق نیست بایشان زیرا که حیوان ضرر بنفسی نمیرساند ولی اینها ظاهر است که چه میکنند

خداوند امر فرموده باین مطهرات تا اینکه دلیل باشد از برای طهارت "من یظهر الله" و ادلا عز او ولی کی است که نظر بثمره و مراد خداوند فرماید اگر کور قرآن میکردند امر باینجا نمیرسید کور بیان هم خداوند عاقبت ایشان را حفظ کند که از مقصود محتجب نمانند تا بر آن امری وارد نسازند و الا شئون دین در هر ظهوری در جای خود حق است

مثل آنکه ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - که شد هر کس داخل دین اسلام شد شئون آن را دارد ولی نظر کن بچیزی که این شئون در ظل آن واقع میشود که ایمان باو باشد این است که هر کس شأنی را گرفته و از مبدأ محتجب مانده اگر علم بمبدأ از برای کسی هست و بعمل باو موفق گشت شئون دینیه و دنیویه در آن ظهور از برای او هست و الا فانی میگردد کانه لم یکن من قبل فی کتاب الله شیئا

و مظاهری که مطهر است اول ایمان بیان است که مبدل میفرماید جسد او را بطهارت و ثانی نفس خود کتاب الله هست همین قدر که تلقاء آیه از آن واقع شد شیئی که عینیت در او نباشد طاهر میگردد ثالث اسم الله هست که شصت و شش مرتبه که الله اطهر بر شیئی خوانده شود طاهر میگردد چهارم قطع نسبت از غیر اهل بیان و وصل آن باهل بیان است پنجم شجره حقیقت است در یوم ظهور او و کل آثار او ششم عناصر اربعه است هفتم شمس است هشتم ما یبدل کینونیه که کل اینها در وقتی است که عینیت در آن نباشد

و دمی که از دهن میآید بواسطه خلال یا مسواک اذن داده شده و عفو شده ولی در هر حال خداوند دوست میدارد مطهرین را و هیچ شأن در بیان احب نزد خداوند نیست از طهارت و لطافت و نظافت و پای حیوان که در بارش راه رود و داخل در حجره گردد عسر آن برداشته شده و خداوند در بیان دوست نمیدارد که شاهد شود بر نفسی دون روح و ریحان را و دوست میدارد که کل با منتهای طهارت معنوی و صوری در هر حال باشند که نفوس ایشان از خود ایشان کره نداشته باشد چگونه و دیگری و باسی نیست بر نفس مصلی اگر شعر حیوانی نزد او باشد مثل اسبانی که از فرنگ میآورند و دسته های عاج و استخوان و امثال آنها کل اینها از برای این است که مردم در سعه رحمت خدا باشند لعل یوم ظهور حق شاکر شوند او را بر احکام قبل او

نه اینکه از برای یک شعری احتیاط کنند و نماز خود را اعاده کنند ولی حین فتوی بر محقق دین پروا نکنند چنانچه هر کس در کور قرآن قبل بود این معنی را مشاهده نمود کل آنهایی که بر اهل بیت ظلم نمودند مراعات دقایق دین را مینمودند و همچنین در کور بیان هر کس بوده بمنتهای کمال این مطلب را مشاهده نموده که از برای یک مسئله جزئی فروع هزار بیت نوشته ولی در جای تصدیق حق که اصل دین باون ثابت میگردد اگر نوشته بود نفس حیوانی بود بلا مودی و حال آنکه خلاف بر حق نوشته

باین چیزها خود را از حق محتجب نداشته و مغرور باین تقدسها نگشته که عند الله هباء منثورا میگردد الا وقتی که مقترن شود بایمان بحق گاه هست در پیش در علم اصول مخترع پانصد هزار بیت انشاء میکند که کل شئون احتیاط دین خود را ملحوظ داشته ولی در تصدیق خدا و آیات او تأمل میکند و اگر نفس تأمل بود وجود خود را باطل کرده بود ولی اکتفا نمیکند و بر کسی که کلمه توحید که اصل دین است از بحر جود او طالع میگردد کسب میکند آنچه که قلم حیا میکند از ذکر اون

ای اهل بیان نکرده آنچه اهل قرآن کردند اقلا بهر جا که عروج میکنید در مثال نفس حیوانی واقع شوید که ضرر بنفسی نرسانید اگر نفع نتوانید رساند لعل یوم ظهور حق کسب نکنید آنچه که دین شما را بر باد دهد و خود ملتفت نشوید که این است وصیت حق بکل و اگر کسی عمل کند در هیچ حال ضرر نبیند زیرا که آن شمس حقیقت عفو و غفران او شامل است کل خلق را همینقدر که شاهد نشد بر نفسی دون اظهار حب خود را از او لعل از بحر جود و فضل خود او را داخل بایمان بخود فرماید و منت گذارد بر او بذکر او اگر چه خود خبر نشود چنانچه در حین جزا در این قیامت نفوسی که از ایشان چیزی ظاهر نشده بود نقطه حقیقت ایشان را جزا داد بآیات خود و حال آنکه یکی در بحر بود و یکی در بر خدا دانا است که کی او خبر شود از جزای حق او را و الله یجزی المحسنین.

